

پناهنده‌ها را بیرون می‌کنند

(مجموعه داستان)

شهرام شیدایی

تهران ۱۳۹۸

۷.....	تنفسی در سرگیجه‌ها مان.....
۱۱.....	سعی خواهم کرد راستش را بگویم.....
۱۹.....	سنگی که ده‌ها سال از آن بالا تا این پایین.....
۲۳.....	هی زامورانو من تو رو لو ندادم.....
۲۷.....	دومنیکه.....
۳۳.....	پُلوتون.....
۳۹.....	حمله.....
۴۳.....	مجارها.....
۴۹.....	ساموئل بکت.....
۵۳.....	چیزی میانِ نجات پیدا کردن و به قتل رسیدن.....
۵۹.....	اسب یا داستان نویس.....
۶۳.....	پناهنده‌ها را بیرون می‌کنند.....
۷۱.....	خانه.....
۷۵.....	یک بازیِ رئالِ کثیف.....
۸۱.....	انبردست.....
۸۹.....	عنوانش را به یاد نمی‌آورم.....
۹۵.....	کاری که یک بیل می‌توانست بکند.....
۹۹.....	در همان موج پخش می‌شد ، نمی‌شد عوض کرد.....
۱۰۵.....	امنیت.....
۱۰۹.....	زنده‌گی یکی در آن طرفِ معادله.....
۱۱۳.....	طلا.....
۱۱۹.....	او دارد به ما نگاه می‌کند.....
۱۲۱.....	غلطِ چایی.....
۱۲۵.....	بامبوها.....
۱۲۹.....	داستان‌هایی که.....

تنفسی در سرگیجه‌ها مان

دستم را دراز می‌کنم تا بالِ یکی از هواپیماها را بگیرم ، آَلکی، همین‌طوری ، پارس می‌کند . سنگ را می‌گذارم وسطِ خیابان و می‌دوم در کوچه قایم می‌شوم اولین ماشین که می‌رسد می‌زند روی ترمز کج می‌کند عقب می‌گیرد و از مسیری دیگر می‌رود ماشینِ دوم پیداست که از دور سنگ را دیده سنگ را رد می‌کند ، می‌روم و سنگ را برمی‌دارم بزرگ است سنگین ، به پیاده‌رو که می‌رسم برمی‌گردم سنگ را همان جای اولش می‌گذارم برمی‌گردم و می‌گردم سنگِ بزرگ‌تری پیدا کنم می‌برم به فاصله‌ای آن را هم وسطِ خیابان می‌گذارم یکی دیگر حالا سه سنگ و قایم‌شدن هم لازم نیست ، راهم را می‌کشم و می‌روم . وسطِ شعر یک کلمه می‌گذارم بی‌فایده . سگ را می‌آورم می‌گذارم وسطِ یک شعر ، پارس می‌کند بی‌دلیل ، پارس می‌کند حتا به صاحبِ خود ، تهدیدش می‌کنم

پارس نکند ، پارس می‌کند ، مطمئن است که باید پارس کند. دستم را از روی کاغذ برمی‌دارم پارس می‌کند دستم را روی کاغذ می‌گذارم پارس می‌کند ، تنها کاری که باید بکنند همین است ، اصلاً برای همین آن‌جا گذاشته‌اندش . زندانی‌ها با لباس‌های راه‌راه — پارس می‌کند . تلفن زنگ می‌زند بر نمی‌دارم — پارس می‌کند ، بلیط‌های پاره‌شده قطار — پارس می‌کند ، سرِ قراری که باید بروم و بسته را تحویل بگیرم نمی‌روم — پارس می‌کند ، فرهنگ‌های لاروس، روبر ، رندوم‌هاوس ، آکسفورد ، هریتیج — پارس می‌کند — کالینز کویلد — پارس می‌کند ، میز طبقه بالا را دارند این‌ور آن‌ور می‌کشند غیژغیژ — پارس می‌کند ، گرگ‌ها دُور و برش را می‌گیرند — پارس می‌کند ، کبوترها و قُمری‌ها دُور و برش را می‌گیرند — پارس می‌کند ، کلیدها که در قفل‌ها بچرخند — پارس می‌کند ، پشه‌ها که تا نیمه‌های شب نگذارند بخوابی — پارس می‌کند ، مجبور شدی دوچرخه‌ات را بفروشی — پارس می‌کند ، قدیما این‌طوری نبود، برا بزرگا حرمتی احترامی .. — پارس می‌کند ، بی‌شرفا همه‌رو می‌خوان بگیرن — پارس می‌کند ، سکوت — پارس می‌کند ، حرف — پارس می‌کند ، بوق یک کامیون بزرگ — پارس می‌کند ، سیبیل و هیکلِ درشتِ راننده — پارس می‌کند ، نمایشنامه و فیلم — پارس می‌کند ، سیب‌زمینی رنده‌شده — پارس می‌کند ، پیش‌کشیش که داشت یارو تو فیلم اعتراف می‌کرد — پارس می‌کند ، اروپایی و امریکایی — پارس می‌کند ، زرد و سفید و سیاه — پارس می‌کند ، پرچم‌ها را که بالا می‌بَرند — پارس می‌کند ، پرچم‌ها را که پایین می‌آورند — پارس می‌کند ، یکی از سنگ‌ها را باید بروی از خیابان برداری — پارس می‌کند ، منظور ما محیطِ زیست ماهی‌ها فلامینگوها — پارس می‌کند ، بارون بود که من رسیدم خونه‌شون — پارس می‌کند ، پارس می‌کنی — پارس می‌کند ، افتادم از ترس زمین که نکنه پاچه‌مو بگیره — پارس می‌کند ، از زمانی که

شروع کردی به نوشتن اونم شروع کرده ؟ — پارس می‌کند ، کی باید با کی حرف بزنی ؟ — پارس می‌کند ، کی باید جواب کی رو بده — پارس می‌کند ، وقت داره هی آآکی — پارس می‌کند ، چن تا کُلف بارش کرد و درو کوبید و بیرون رفت — پارس می‌کند ، اونا چی گفتن ؟ — پارس می‌کند ، بچه‌رو باید سِقط کنی و طلاق‌تو بگیري وگرنه اون مادر فلان‌فلان‌شده بعد از بچه دیگه طلاق‌تو نمی‌ده کَلکیش همینه — پارس می‌کند ، حرف تو حرف می‌آورد نمی‌فهمیدیم منظورش کدوم یکی از ماهاست ، من که تازه آزاد شده بودم ؟ یا اِنریکو که اصلاً نیکاراگوا دنیا اومده بود — پارس می‌کند ، یکی دیگه از سنگارم برداشتم — پارس می‌کند ، این‌جا وای‌نستا ، شناساییت می‌کنن — پارس می‌کند ، در حال حرکت باشی بهتره — پارس می‌کند ، شام چی ؟ — پارس می‌کند ، اولش هابیل قایللو یا قایل هابیلو ، با میل یا با بیل ؟ — پارس می‌کند ، داری شورش می‌کنی یه کمی آب ببند بهش — پارس می‌کند ، مالِ این طرفا نیس ، نه ، منم نتونستم بشناسمش — پارس می‌کند ، برو اون یکی سنگه‌رم — پارس می‌کند ، دیزله ، با گازوییل کار می‌کنه — پارس می‌کند ، توجه بفرمایید ! نوکِ زده‌های این سفارتخانه مجهز به جنسیتِ مردانه‌اند هیچ‌کس نمی‌تواند از این دیوارها بالا برود — پارس می‌کند ، چطوره یه تیرِ دَر کُرم بُلن گوئه و دک‌وپوزشو یکی کنم — پارس می‌کند ، هم‌میهنان !! — پارس می‌کند ، دسمالو اِتری کرد گذاش رو دماغش یه پلاستیکم کشید رو سرش — پارس می‌کند ، تموم ؟ — پارس می‌کند ،

و کارِ سگ را تمام کردم . ■